

از نگاه دیگران (۴)

قرآن‌های عصر اموی

یاسین داتن

استاد دانشگاه کپ‌تاون

ترجمه و حواشی: سیدعلی آقایی

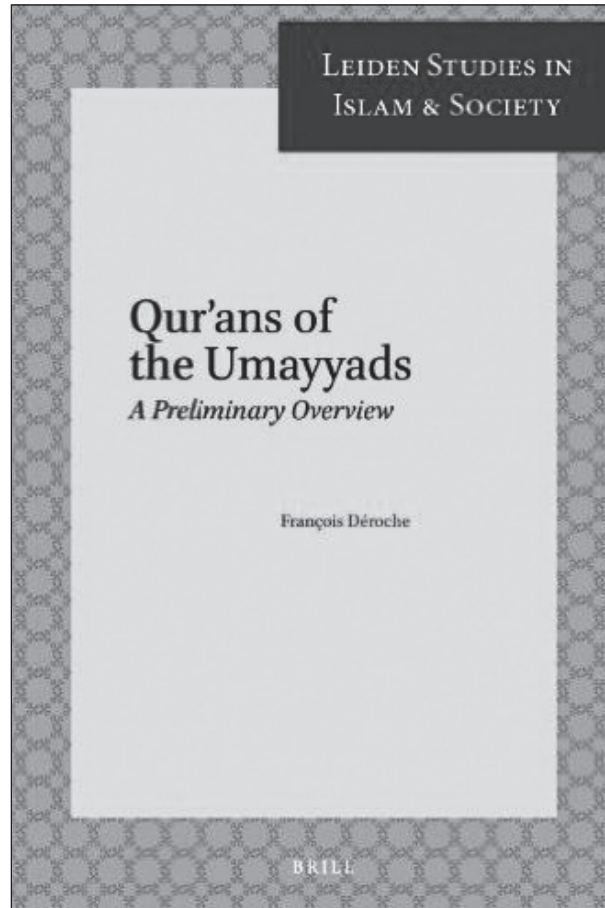
عضو هیئت علمی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

این کتاب چنان‌که از عنوانش پیداست، نمایی کلی از مصاحف قرآن در دوران اموی، یعنی نخستین سده از پیدایش قرآن در قالب مکتوب ترسیم می‌کند. مقدمه شمایی کلی از مسائل محوری کتاب با تأکید بر مسئله سالیابی نسخه‌های خطی قرآن به دست می‌دهد. پرسش اساسی این است که از کجا می‌توان مطمئن شد که یک نسخه خطی قرآن واقعاً به دوره اموی تعلق دارد؟ از آنجاکه بیشتر نسخه‌های قرآن فاقد «انجامه» اند^۱، به ویژه با توجه به اینکه اولین و آخرین برگه‌های نسخه‌های خطی کهن غالباً مفقودند. باید به دیگر شاخص‌ها و به‌طور خاص خط‌شناسی،^۲ متن‌شناسی،^۳ تاریخ هنر و سالیابی به روش رادیوکربن^۴ رجوع کرد. از دستاوردهای عمده مطالعات دروش در این سال‌ها این بوده که مصاحف این دوره را به‌طور نسبی تاریخ‌گذاری کرده است؛ موضوعی که در کتاب حاضر بازتاب یافته است. مؤلف در فصل اول با عنوان «استنساخ قرآن در اوایل دوران اموی: مصحف پاریس - سن پترزبورگ» به آنچه عموماً یکی از کهن‌ترین مصاحف. اگر نگوییم کهن‌ترین مصحف. «اموی» دانسته می‌شود می‌پردازد. بخش عمده این مصحف در پاریس (BNF ۳۲۸a and b) و سن پترزبورگ (NLR Marcel ۱۸) نگهداری می‌شود. سپس در فصل دوم، «نقل مکتوب قرآن به خط حجازی: ارزیابی کلی»، دیگر مصحف‌های حجازی را بررسی می‌کند که به روشن شدن معیارهای آن دوران در فرایند تولید مصحف کمک می‌کند. در این میان سه مصحف به ویژه مورد توجه قرار گرفته است: نخست مصحفی که امروزه در استانبول نگهداری می‌شود (TIEM, §E, ۱۱۸)، دیگری مصحف لندن (BL Or. ۲۱۶۵) و سوم مصحف سن پترزبورگ (NLR Marcel ۱۹). البته در این فصل بسیاری دیگر از نسخه‌های خطی قرآن، از جمله اجزاء قرآنی دیگری در استانبول و سن پترزبورگ و اجزائی که در صنعاء و قیروان نگهداری می‌شوند نیز بررسی شده‌اند. نمای کلی سه مصحف پیش‌گفته و به‌ویژه سبک نگارش آنها، به «مجموعه‌ای از مصاحف» اشاره دارد که «می‌توان آنها را در کنار مصحف پاریس - سن پترزبورگ در یک دسته قرار داد که همگی به کهن‌ترین دوره سنت مصحف‌نگاری تعلق دارند و احتمالاً تاریخ تولیدشان به پیش از ربع آخر سده نخست هجری (حدود سال ۷۵) و در دوران خلافت عبدالملک بازمی‌گردد». (ص ۷۳)

کلیدواژه:

قرآن، عصر اموی، فرانسوا دروش،
کتاب قرآن‌های عصر اموی، دوران
اموی.

1. Colophon.
2. Palaeography.
3. Philology.
4. radiocarbon dating.
5. Fragments.



این کتاب چنان که از
عنوانش پیداست، نمایی کلی
از مصاحف قرآن در دوران
اموی، یعنی نخستین سده
از پیدایش قرآن در قالب
مکتوب ترسیم می‌کند.
مقدمه شمایی کلی از مسائل
محوری کتاب با تأکید بر
مسئله سالیابی نسخه‌های
خطی قرآن به دست می‌دهد.
پرسش اساسی این است که
از کجا می‌توان مطمئن شد
که یک نسخه خطی قرآن
واقعاً به دوره اموی تعلق
دارد؟

فصل سوم، «تطور مصحف»،
به‌طور خاص به دو مصحف
بزرگ با فرمت عمودی می‌پردازد
که به مرحله‌ای نسبتاً متأخر
از تطور در رسم و فرایند تولید
مصحف اشاره دارند. دروش
این دو مصحف را «مصحف
اموی دمشق» و «مصحف اموی
فسطاط» نام‌گذاری کرده که اولی
در استانبول (TIEM, SE ۳۲۱)
و دومی در سن پترزبورگ (NRL,
Marcel ۱۱, ۱۳ and ۱۵) و پاریس
(BNF Arabe ۳۳۰c) نگهداری
می‌شوند. در هر دو مورد قالب
«عمودی» خط به مراتب از
دسته مربوط به مصحف پاریس
سن پترزبورگ بارزتر است. از
آن مهم‌تر در هر دو مصحف در
فاصله میان سوره‌ها نوارهایی
تزیینی دیده می‌شود که شاخصه
آنها به‌ویژه، و البته نه منحصرأ،

وجود عناصر گیاهی یا هنری نظیر برگ‌ها و ستون‌های زینتی است. با توجه به همین ویژگی‌هاست که
می‌توان این اجزاء قرآنی را در دوران اموی تاریخ‌گذاری کرد. این امر با مقایسه این شاخص‌ها با دیگر اشیای
هنری به‌جای مانده از آن دوران میسر می‌شود. جالب آنکه از نظر دروش این مصاحف با سبک جدید
«نشان می‌دهند که تغییری چشمگیر در مفهوم مصحف رخ داده که بازتاب‌دهنده آن است که امویان
سعی داشتند بر کتابت متن قرآن نظارت کنند» و در عین حال از «تغییری با انگیزه‌های زیبایی‌شناختی و
ایدئولوژیک» حکایت دارند؛ چرا که «این مصحف جدید که نهایتاً با حمایت رسمی حکومت تولید شد،
می‌توانست از حیث ظاهر با کتاب‌های مقدس نفیس و تجملی مسیحیان هم‌اوردی کند». (ص ۱۰۱)

در فصل چهارم ذیل عنوان «کتابت‌خانه حکومتی؟» دروش به دو مصحف بزرگ می‌پردازد که در میان
متخصصان شهرتی ویژه یافته‌اند. این دو مصحف عبارتند از: نسخه قرآنی حجیم در دابلین (CBL Is.)
(۱۴۰۴) و نسخه‌ای کم‌حجم‌تر، ولی احتمالاً شناخته‌تر که دروش آن را «مصحف اموی صنعاء» نامیده،
محفوظ در صنعاء. (DAM, Inv. ۲۰-۳۳۱) شهرت نسخه اخیر به سبب تصویرگری صفحه آغازین آن
است که در آن نمایی خیالی از یک مسجد با پله‌هایی به سوی در ورودی آن، فضای داخلی مسجد شامل
ستون‌ها، طاق‌ها و چلچراغ‌ها و باغی کوچک با چند درخت در پس آن ترسیم شده است. دیدگاه دروش
در باب تاریخ‌گذاری این مصحف‌ها روشن است: «نسخه صنعاء و مصحف دابلین ۱۴۰۴ CBL Is، هر
دو در دهه‌های آخر قرن نخست هجری و تحت حمایت خلافت اموی و احتمالاً در فضایی رسمی تولید
شده‌اند». (ص ۱۱۸) به گفته او در این مرحله از تولید مصحف اموی، «ملاحظات در باب ظاهر کتاب
مقدس هم بر شکل کلی و بیرونی (مصحف باید کتابی بزرگ باشد) و هم بر نحوه عرضه متن (مصحف باید

6. Script.

کتابی زیبا باشد) اثر گذاشته بود». (ص ۱۱۸)

در بخش نتیجه‌گیری مؤلف نکته اصلی کتاب را چنین تلخیص کرده است که تاریخ بسیاری از نسخه‌های خطی قرآن را می‌توان و باید به دوران اموی برگرداند و در این دوره دوزیربخش اصلی را می‌توان شناسایی کرد: دوره‌ای متقدم‌تر (و در واقع) پیشا. عبدالملک که در آن نسخه‌هایی با پیچیدگی کمتر تولید شده‌اند و شاخص آنها مخطوطاتی چون مصحف پاریس، سن پترزبورگ است و دوره‌ای متأخرتر (و در حقیقت) پسا. عبدالملک که وجه شاخص آن سبک بسیار منسجم‌تر دستخط و حجم بسیار بیشتر تزئینات در نسخه‌هاست یا به بیان دروش «احتمالاً تغییری در دوران خلافت عبدالملک (۶۵-۸۶) رخ داده است و گزارش‌ها درباره «پروژه مصحف» حجاج (بین سال‌های ۸۴ و ۸۵) از تمایل و اقدام امویان در رابطه با کتابت متن قرآن و آشکارا ناظر به دو هدف زیر حکایت دارند: نخست دستیابی به یکپارچگی بیشتر و دوم تقویت اعتبار خلافت». (ص ۱۳۹) چنان‌که دروش یادآوری می‌کند، این امرنافی احتمال وجود مصاحف «پیشا. اموی» نیست؛ گوا اینکه «ما شواهد قوی اعم از مادی یا متنی در اختیار نداریم که بر مبنای آنها بتوانیم تاریخ آن نسخه‌ها یا اجزاء قرآنی که در حال حاضر می‌شناسیم به پیش از دوران اموی برگردانیم». (ص ۱۳۶) البته به خاطر دارم که مؤلف کتاب حاضر تا همین یک دهه قبل، از اینکه تاریخ مخطوطات قرآنی را به دوره‌ای «متقدم» بازگرداند اکراه داشت، بنابراین قاطعیت وی در انتساب مصاحف به دوران اموی از روشن شدن موضوع حکایت دارد که باید آن را به فال نیک گرفت.

در بخش نتیجه‌گیری مؤلف نکته اصلی کتاب را چنین تلخیص کرده است که تاریخ بسیاری از نسخه‌های خطی قرآن را می‌توان و باید به دوران اموی برگرداند و در این دوره دوزیربخش اصلی را می‌توان شناسایی کرد: دوره‌ای متقدم‌تر (و در واقع) پیشا. عبدالملک که در آن نسخه‌هایی با پیچیدگی کمتر تولید شده‌اند و شاخص آنها مخطوطاتی چون مصحف پاریس - سن پترزبورگ است و دوره‌ای متأخرتر (و در حقیقت) پسا. عبدالملک که وجه شاخص آن سبک بسیار منسجم‌تر دستخط و حجم بسیار بیشتر تزئینات در نسخه‌هاست.

مصاحفی که ذکرشان رفت تنها نمونه‌هایی برجسته از مجموعه گستره‌ای از مخطوطات قرآنی است که مؤلف در این کتاب بدان‌ها پرداخته و البته خواننده علاقمند را ترغیب می‌کند که به این داده‌ها، چنان‌که شاید، توجه کند. با این حال یکی دو موضوع هست که من در نتیجه‌گیری از این داده‌ها با مؤلف هم‌رأی نیستم یا دست‌کم در نحوه استدلال وی اصلاحاتی را پیشنهاد می‌کنم. برای نمونه در باب شمارش و تقسیم آیات، دروش به اختلافاتی میان مصحف پاریس، سن پترزبورگ و «فاصله آیات»^۷ مذکور در ادبیات معیار این موضوع اشاره می‌کند. به گفته او اینها «نشانه ویرایش متن است که به هنگام گنجاندن آیات در بخش‌های بزرگ‌تر رخ داده است». (ص ۲۹) بدیهی است که اگر اصلاح علامت‌گذاری فواصل آیات را «ویرایش» تلقی کنیم، حتماً ویرایش‌هایی رخ داده است، اما بسیار بعید به نظر می‌رسد که فواصل آیات قاعده سفت و سختی داشته باشند. حتی در مصحف‌های جدید می‌توان نمونه‌های زیادی یافت که احتمالات دیگر در فواصل را هم شامل می‌شوند و با علائمی مانند «ح» برای حسن در برخی قرائات (مثلاً قالون) یا «ج» برای جائز در دیگر قرائات (مثلاً حفص) مشخص شده‌اند. همچنین ادبیات مبسوطی در باب وقف و ابتدا وجود دارد که در آنها وقف‌های لازم، حسن، جایز یا ممنوع در قرائت قرآن آمده است. با نگاهی به یکی از این کتاب‌ها، مثلاً کتاب الوقف و الابتداء ابن انباری، (م. ۳۲۸۰) روشن می‌شود که همه مواردی که دروش در این زمینه برشمرده (نگاه کنید به ص ۲۸-۲۹) در واقع نمونه‌هایی از این گونه ابهام هستند؛ جایی که یک محل احتمالی برای صرفاً وقف حسن یا قطعی تراز آن وقف تام (یا در واقع، فاصله آیه) تلقی شده است. باری تحقیق در مسئله فواصل آیات و علامت‌گذاری آنها کار بسیار بیشتری می‌طلبد، همچنان‌که در بسیاری دیگر از جنبه‌های مخطوطات قرآنی نیازمند «پژوهشی جامع» (ص ۶۱، پانویس ۸۲) هستیم که البته خود مستلزم «بردباری و تأمل» است. (ص ۸)

به نظر می‌آید که برداشت دروش از اهتمام عثمان برای دستیابی به متنی واحد که مسلمانان را از نزاع بر سر متن قرآن، آن‌گونه‌که پیش‌تر یهودیان و مسیحیان درباره کتاب مقدس بدان دچار شده بودند، باز دارد ناتمام است. دروش می‌گوید: «با اعجام اندک، فقدان اعراب کوتاه یا علائم ناکافی در املا، راهکاری که بنا به ادعای سنت اسلامی خلیفه در پی انجام آن بوده واقعاً راه به جایی نمی‌برده است. به علاوه وجود

7. verse-ending.

در فصل چهارم ذیل عنوان «کتابت‌خانه حکومتی؟» دروش به دو مصحف بزرگ می‌پردازد که در میان متخصصان شهرتی ویژه یافته‌اند. این دو مصحف عبارتند از: نسخه قرآنی حجیم در دابلین (CBL Is. ۱۴۰۴) و نسخه‌ای کم‌حجم‌تر، ولی احتمالاً شناخته‌تر که دروش آن را «مصحف اموی صنعاء» نامیده، محفوظ در صنعاء. (DAM, Inv. ۲۰۳۳/۱)

مواردی از قرائات غیررسمی و غریبی در تقسیم متن و شمارش آیات نشان می‌دهد که در زمان استنساخ این مصحف [پاریس. سن پترزبورگ] رسم هنوز کاملاً تثبیت نشده بوده است، گرچه مصحف پاریس. سن پترزبورگ گواهی است بر اینکه آن بخش از متن رسمی که متناظراً محتوای این مصحف است، در آن زمان وجود داشته یا به بیان دقیق‌تر آن بخش با محتوای این مصحف تطابق دارد. (ص ۳۵) به نظر من در اینجا مسئله میزان اختلاف مطرح است: در آن دوره اختلافات عمده. نظیر آنچه در سنت اسلامی ضبط شده‌اند، از جمله مترادف‌ها یا تقدم و تأخر کلمات در عبارت واحد یا اختلاف‌های ناظر به اضافه یا حذف بخش‌هایی از متن از یک آیه گرفته تا حتی یک سوره. دیگر هم تراز با اختلاف‌های جزئی تلقی نمی‌شدند؛ گو اینکه هر دو گونه اختلافات از مرجعیت نبوی برخوردار بودند. غرض از انتشار مصحف عثمان نمی‌توانسته تعیین و تحدید همه جزئیات باشد؛ زیرا تجربه جمعی از قرائات. که عثمان هم ناگزیر از آن آگاه بود. این بود که بخش زیادی از اختلافات جزئی مجازند، چنان‌که تصمیم کاتبان عثمان مبنی بر عدم تمییز میان صامت‌های مشابه، با اینکه دست‌کم بنا بر یک پایروس کهن چنین تمایزی در همان دوره ممکن بوده،^۸ مؤید این مدعاست. بنابراین باید فرض را بر این گذاشت که نگرانی عثمان راجع به اختلافات عمده در متن بوده که می‌توانستند به نزاع منجر شوند. و در واقع شده بودند. در واقع به نظر می‌رسد این موارد [در جمع عثمان] از متن رایج کنار گذاشته شده‌اند و اثر آنها تنها در قالب منقولاتی از دوران متقدم باقی مانده که عمدتاً در آثار تخصصی مربوط به این موضوع نقل شده‌اند، وگرنه در سنت جاری بر سر اختلاف قرائات قرآن اتفاق نظر هست، چنان‌که تجلی این امر را در آنچه بعدها به قرائت‌های هفت‌گانه و نه لزوماً محدود به آنها شهرت یافت، به خوبی می‌توان دید. به این ترتیب می‌توان گفت که عثمان به هدفش رسیده است.

دروش در مقدمه یادآور می‌شود که کتاب حاضر در صدد است «اطلاعاتی تازه و بینش‌هایی نواز تاریخ مصحف در دوران اموی به دست دهد». (ص ۱۵) بی‌تردید مؤلف این کتاب هم به هدفش دست یافته و من خواندن آن را به همه کسانی که به موضوع مصاحف کهن علاقمندند توصیه می‌کنم.

۸. نگاه کنید به:

Alan Jones, 'PERF 558', *Islamic Culture*, 73:4 (1998), pp. 95–103.